

فاطمه برخورداری
گروه معارف، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد- ایران
کارشناس ارشد تاریخ اسلام
fbarkhordarii@gmail.com
دکتر مهدی صلاح
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

بررسی رابطه مسیحیان یمن با دولت مدینه النبی

چکیده

با به رسالت رسیدن پیامبر خاتم (ص) اقوام و قبایلی، مخالفت و دشمنی خود را با دین تازه آغاز کردند در داخل مکه مشرکان و کفار قریش بودند و داخل مدینه قبایلی از یهودیان که با توجه به اطلاعات و اخبار خود از ظهور پیامبر موعود باز هم عناد ورزیدند. اما در کنار این دشمنان متخاصم، نصاری نیز بودند که دشمنی محسوسی نداشتند و گاهی با طرح مسائل اعتقادی خود سعی در نافرمانی پیامبر اسلام و عدم قبول اسلام داشتند مسیحیان نجران از همین گروه بودند که با پای فشاری روی عقیده خود اسلام نیاورده ولی با پیش بینی شکست خود در مباحله مجبور به قبول جزیه و مصالحه شدند. در نتیجه با توجه به نزول کلام وحی در مورد برخورد و شیوه مثبت این گروه با اسلام و مسلمانان، بنای مسیحیان بر تعامل مثبت و دوستی با مسلمانان و نوعی سازش بوده است. این نوشتار در صدد است، رابطه مسیحیان نجران با دولت مدینه النبی را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه ها: دولت نبوی، مسیحیان نجران، پیامبر، مباحله.

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مجاورت و رفت و آمدهای مکرر تجاری به کشورهای مختلف از یک سو و پناه‌جویی دیندارانی که از ستم می‌گریختند و این سرزمین را مأمن خویش قرار می‌دادند از سوی دیگر، موجب شد که در کنار بت‌پرستی که بزرگ‌ترین دین جزیره‌العرب به حساب می‌آمد، ادیانی چون یهودیت، مسیحیت و ثنویت و ده‌ریه نیز به سرزمین عرب راه یابند. این ادیان اگرچه رونق چندانی نداشتند؛ اما از عوامل تأثیرگذار فرهنگی و اجتماعی جامعه عربی به شمار می‌آمدند.

انتشار مسیحیت در یمن را اوایل قرن چهارم میلادی بیان کرده‌اند و نجران نیز به عنوان مهمترین موطن این دین در بلاد عرب، به شمار می‌آمد.

در دوران حاکمیت پیامبر، دشمنان اسلام از گروهها و احزاب مختلفی تشکیل شده بودند و با تفکرات، اعتقادات و باورهای متضاد در مقابل اسلام صف کشیده. از این رو می‌توان گفت که همه کفر در برابر همه ایمان به صف ایستاده و جنگ نهایی شکل گرفته بود.

دشمنان فتنه گر از هرگونه ابزار و روشی سود می‌برند تا حقیقت را بپوشانند. از این جهت شبهه سازی همواره در دستور کار آنهاست؛ زیرا شبهه، آراستن باطلی به صورت حقیقت است و شبهه را شبهه نامیدند؛ چرا که همانند حق و حقیقت جلوه گری می‌کند و مردم را به ظاهر زیبای خود می‌فریبد در حالی که در باطن هیچ چیزی جز زشتی و بطلان و تباهی در آن نیست. بهره گیری از روش‌هایی چون اتهام زنی، شایعه پراکنی، بهتان و تهمت به شخص و اطرافیان، دروغ بافی و مانند آن در جنگ نرم همواره در دستور کار دشمنان و مخالفان اسلام بوده و هست تا مردم را نسبت به حق به تردید افکنند و روان آنها را مشغول دارند و روحیه شان را سست کنند.

یکی از دشمنان و مخالفان جدی پیامبر(ص) در عصر نخست، مسیحیان بودند که مدعی ایمان به خداوند بودند، ولی در عمل شرک می‌ورزیدند. و با وجود تمجید خداوند از این گروه که تعامل مثبتی با اسلام و مسلمانان داشتند، بعضی عقاید و افکار آنها نیز مورد سرزنش قرار گرفته و خداوند آنها را مانند یهودیان عهد شکن و خطا کار معرفی می‌کند.

قرآن کریم با آنکه اسلام را به عنوان راه رستگاری برای همه جهانیان معرفی کرده و با تأکید اهل کتاب را به پذیرش دین اسلام فراخوانده است، ولی اهل کتاب را به پذیرش اجباری آن ملزم

نساخته است. بنابراین اگر چه همه اهل کتاب مورد احترام پیامبر بود، ولی اسلام از میان تمام ادیان الهی نسبت به مسیحیت دیدگاه مثبت داشته و پیروان آن را دوست خود مطرح کرده است. آیین اسلام هر چند خدا بودن مسیح و به دار آویختن و تثلیث (اب، ابن و روح القدس) را رد می‌کند، ولی از جنبه دیگر اعلام می‌دارد که مسیحیت از نظر محبت و دوستی نزدیکترین ادیان آسمانی به اسلام است.

مساله تحقیق، در راستای اعزام رسل محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) به عنوان آخرین برگزیده الهی که مبعوث به رسالت شد. رسالت آن حضرت صرفاً در حوزه تبلیغ محدود نشده و ضمن تأیید رسالت پیامبران پیشین که در طول تاریخ پاسخگوی نیازهای بشریت باشد؛ بر همین اساس انتظار می‌رفت نخستین ایمان آورندگان به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اهل کتاب باشند هر چند که در میان اهل کتاب (یهود و نصارا) مسیحیان با توجه به زمان شناختی شخصیتی آنان که حول محور اخلاق تنظیم شده بود در مقابل پیام آور وحی الهی به دیده مثبت برخورد کردند؛ اما یهودیان که شخصیت فرهنگی و تربیتی آنها با مادیات گره خورده بود علی‌رغم شناخت آن بزرگوار در مقابل حضرتش در مجموع موضع مثبتی اتخاذ نکردند. همین تفاوت هویتی و شخصیتی موجب شد که روابط خود را با دولت مدینه تنظیم نمایند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی درصدد است روابط اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسیحیان یمن را با دولت مدینه النبی مورد ارزیابی قرار دهد. هدف این نوشتار پاسخ به سوالات زیر است. سوالات مطرح شده عبارتند از:

- با توجه به کلام وحی، رابطه و تعامل مسیحیان نجران با دولت نبوی چگونه بوده است؟

- چرا خداوند نصارا را نزدیکترین دوستان خدا و مسلمین معرفی میکند؟

- دیدگاه و ارتباط دیگر مسیحیان با پیامبر اسلام چگونه بود؟

به نظر می‌رسد آن گروه از مسیحیان که معتقد به آمدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشارت داده شده، توسط عیسیعلیه سلام بودند در تنظیم روابط حسنه خود با دولت مدینه مشکلی نداشتند. بنابراین اگر چه مسیحیان نجران روی عقاید خود پافشاری داشته ولی در عین حال نوعی نرمش و تعامل مثبت نیز با پیامبر و اسلام داشته اند. و قرآن کریم نیز آنها را مورد تمجید قرار می‌دهد.

مسیحیان طبق اخبار علما و اناجیل خود از ظهور پیامبر اسلام خبر داشتند و نسبت به یهودیان تعامل بهتری با پیامبر اسلام داشتند.

مسیحیت در شبه جزیره

ابتدا قبل از ورود به بحث لازم است جهت اطلاع از نحوه ورود مسیحیت در شبه جزیره عربستان به اجمال این مبحث مورد بررسی قرار بگیرد.

از زمانی که کنستانتین (قسطنطین) در سال 312 میلادی از بت پرستی به آئین مسیحیت در آمد، کم کم این دین در سرزمینهای رومیان منتشر شد. تا اینکه در سال 318 م به عنوان دین رسمی دولت روم شناخته شد.¹ بعد از آن دولت بیزانس بر نشر و گسترش آئین مسیحیت بین کشورهای تحت سلطه خود پرداخت و مبشرین مسیحی را به خارج از قلمرو قدرت خود و دیگر سرزمینها می-فرستاد، اما نه به خاطر تقرب به خدا، بلکه از آن جهت که مردم و دولتهای بیشتری را تحت سلطه و قدرت او قرار بگیرند، و آنها مطیع و زیر دست دولت روم گردند. این اقدامات و فعالیتهای باعث شد رقابتهای شدید دینی میان دولت فارس و بیزانس بوجود بیاید. یمن یکی از سرزمینهایی بود که دولتهای روم به فکر نفوذ در آن بودند از این جهت مبشران مسیحی را بصورت کاروانهای تجاری و غیر تجاری به آنجا اعزام می کرد و به تبلیغ آئین خود می پرداختند.

دین مسیح از طرف جنوب عربستان از راه حبشه و از سوی شمال، از طریق سوریه و شبه جزیره ی سینا به عربستان نفوذ کرد. شاید بتوان گفت مهمترین مناطق سکونت مسیحیان در آن دوره «نجران» و «صنعا» بوده است، هر دو مکان ذکر شده در جنوب غربی عربستان و در نزدیکی دریای سرخ می باشد. در سبب مسیحی شدن اهل نجران: «شخص عابدی، از نصارا بنام «فیمیون» بود؛ این فرد در عبادت به درجهای رسیده بود که مستجاب الدعوه گشته بود. مباحثی نیز بنام «صالح» داشت. آنها روزهای یکشنبه مخصوصاً به عبادت می ایستادند. برخی از فلجها و صاحب امراض مختلف به نزد فیمیون آمده و درخواست شفاء می کردند، او نیز دعا می کرد و آنها شفاء می گرفتند، کم کم بعضی از اعراب با فیمیون آشنا شده، و روزی فیمیون و مباشر او (یعنی صالح) را به نجران دعوت کردند. اهل نجران در آن زمان درختی را می پرستیدند و نزد آن درخت بیتوته می کردند، فیمیون (که این صحنه را دید) به یکی از آنها گفت: آیا اگر من دعا کنم که خداوند این

درخت را ریشه کن کند، و او این درخت را هلاک کند، قبول می‌کنید که آنچه شما می‌پرستد باطل است؟ آن شخص شرط فیمیون را قبول کرد و گفت: بله، سپس اهل نجران جمع شدند و فیمیون دعا کرده و درخت از ریشه افتاد، اینجا بود که اهل نجران درخت پرستی را کنار گذاشته و نصرانی شدند.^۲

این نکته روشن است وجود برخوردهای سیاسی و نظامی به آن صورت که اسلام و قرآن با مشرکین و یهود داشته به هیچ وجه با مسیحیان مطرح نبوده است. این نشانگر آنست که تعداد مسیحیان، نسبت به یهودیان کمتر بوده و یا حداقل در محیط مکه و مدینه نسبت به مناطق دیگر بسیار اندک بوده اند. تنها مرکز تجمع آنان نجران بوده است. این به معنای آن نیست که اساساً در دو شهر عمده ی جزیره، یعنی مکه و مدینه از این گروه کسی نبوده است. از بعضی روایات تاریخی مشخص است که از جانب نصرانیان یمن تلاشهایی برای گسترش مسیحیت می‌شده، چنانکه بعضی از رومیان در مکه خانه‌های تجارتي داشته و گاهی نیز از این منازل برای تجسس در احوال عرب استفاده می‌کرده اند. دولت غسانی که توسط رومیان در شامات تاسیس شده بود از آن جا که عامل رومیان بود در گسترش مسیحیت تلاش می‌کرد. شاید به دلیل همین بود که شماری از عربها به رهبانیت گرایش پیدا کرده بودند.^۳ برخورد صریح پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) با مسیحیان، تنها همان داستان مباحله است که در کتب تاریخ اسلام در باره ی آن سخن گفته شده است. بعضی قرار دادها نیز با قبایل مسیحی شمال امضا شده است. همچنانکه در میان نامه‌ها، چند نامه به قیصر روم و اسقف بزرگ وجود دارد.

سرزمین نجران

نجران منطقه کوهستانی در یمن بود که از توابع عدن و حضر موت به شمار می‌آمد. این منطقه در ده منزلی صنعا قرار داشته و از آنجا تا مکه بیست روز راه است. و شامل هفتاد و سه روستا بوده است. ساکنین این شهر پیش از میلاد مسیح (ع) بت پرست بودند.^۴ مقدسی کالای این شهر را چرم نام برده است.^۵ نشر و گسترش مسیحیت در یمن به اوایل قرن 14 میلادی بر می‌گردد و نجران نیز به عنوان مهمترین مرکز این دین، در بین شهرهای عرب بوده است. بعد از میلاد مسیح این شهر همچنان یهودی بوده است و رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) را قبول نداشتند تا اینکه دین نصارا بوسیله عابدی بنام فیمیون و سپس عبدالله بن ثامر در آن شهر رواج پیدا کرد. در نجران

معبدی بود که آنرا کعبه ی نجران می‌گفتند و در مقابل کعبه معظمه آنرا ساخته بودند در آن معبد، عده‌ای از دانشمندان و راهبان نصاری به عبادت می‌پرداختند.^۶

پس از فتح مکه و طائف و مسلمان شدن ساکنین یمن و عمان تقریباً تمامی مناطق جزیره‌العرب به زیر پرچم اسلام درآمد. اما در این منطقه ی بزرگ عربی، اقوام و قبایلی بودند که هنوز در برابر اسلام، تسلیم نشده و یا حتی دشمنی و فتنه‌انگیزی می‌کردند.

مسیحیان در چند منطقه جزیره‌العرب ساکن بودند. گروهی در شامات واقع در شمال جزیره‌العرب، دسته‌های کوچکی در وادی القُری و عده زیادی در نجران واقع در جنوب جزیره‌العرب و شمال یمن زندگی می‌کردند. نجران که از شهرهای آباد و پُرجمعیت یمن محسوب می‌شد، دارای نظم اجتماعی و اداری خاصی بود که توسط مسیحیان این شهر اعمال می‌گردید.^۷

نجران در زمان پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله) تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که مسیحیان آنجا از جانب کشورهای مسیحی شاخ و شمال آفریقا و قیصر روم، حمایت می‌شدند؛ پیامبر به بزرگان آن منطقه نامه‌هایی فرستاد و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرد. و یا اگر مسلمان نمی‌شوند جزیه (مالیات ویژه اهل کتاب) پرداخت کنند.

نامه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زمامداران مسیحی

پیامبر پس از صلح حدیبیه (در سال ششم هجرت)، که از طرف مشرکان آسوده خاطر شد فرصت یافت اسلام را به سرزمینهای دیگر انتقال دهد اگر چه درگیریهای مشرکان با پیامبر مجال نداد که زودتر شعاع اسلام به کشورهای مسیحی برسد اما بالاخره صلح حدیبیه هم مهار مشرکان و حملاتشان را به مدینه منوره به دنبال داشت و هم ارتباط گیری با مسیحیان را سبب شد. اگر چه قبل از آن به طور محدود ارتباط‌هایی بوده مانند سفر مهاجران اول و دوم به حبشه و نامه‌ی پیامبر به پادشاه حبشه، جهت پذیرش تازه مسلمانان، این بار در سال هفتم هجرت پیامبر با ارسال نامه به دعوت زمامداران مسیحی و غیر مسیحی به اسلام پرداخت واکنش آنها به دعوت قابل توجه است بیشترشان نامه‌ی پیامبر را با احترام دریافت کردند و پاسخ مسالمت آمیز دادند و به جز چند نفر محدود درستی و یا توهین نکردند.

اولین ملاقات نصاری با پیامبر

دو ملاقات مشهوری که میان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسیحیان اتفاق افتاده و در منابع تاریخی گفته شده است، مربوط به مسیحیان خارج مکه؛ یعنی حبشه و نجران است. ملاقات اولی که در مکه اتفاق افتاد و سبب مسلمان شدن هیأت مسیحی حبشه شد. دومین ملاقات مشهور میان پیامبر و مسیحیان نجران در مدینه اتفاق افتاد و مربوط به مباحله است.^۸

ابن اسحاق می‌گوید بیست نفر از نصاری حبشه^۹ به مکه رفتند تا از احوال و دین پیامبر آگاه شوند. پیامبر را در مسجد دیدند بعد از سلام و سوالات خود، پیامبر جوابشان را داد و آنها را به دین اسلام دعوت کرد و برایشان قرآن بخواند آنان به گریه افتادند و سپس اسلام آوردند. وقتی نصاری از نزد پیامبر بیرون رفتند قریش خبر شدند ابوجهل آنها را تحقیر و سرزنش کرد که شما را پادشاه و اهل حبشه فرستادند تا اخباری بدست آورید و دوباره به حبشه بروید اما شما حتی یک مجلس کامل نشده همگی ایمان آوردید و مسلمان شدید. آنها گفتند ما با شما دشمنی و جنگی نداریم و خودمان بهتر مصلحت کارمان را می‌دانیم و دینمان را انتخاب می‌کنیم. و شما هم می‌دانید با دین خودتان.^{۱۰}

مباحله^{۱۱} با مسیحیان نجران؛ (اثبات حقانیت پیامبر و اهل بیت)

داستان مباحله در تاریخ اسلام رویداد معروف و متواتری است که در کتابهای، تاریخی و تفسیر و حدیث آورده شده است. پیامبرگرمی اسلام به موازات نامه‌هایی که برای پادشاهان سرزمینهای مختلف فرستاد، نامه‌ای نیز به اسقف نجران «ابو حارثه» نوشت و در آن مردم نجران را به اسلام دعوت کرده بود وقتی نامه به اسقف رسید با گروهی مشورت کرد سرانجام تصمیم گرفته شد تا هیئتی را به مدینه بفرستند و با پیامبر از نزدیک تماس بگیرند. هیئت نمایندگی با لباسهای گرانبها و تجملات و در حالی که انگشترهای طلا بر دست داشتند و صلیب بر گردن داشتند وارد مدینه شد. و به مسجد پیامبر رفتند. اما پیامبر با قیافه در هم کشیده با آنها روبرو شد. آن مجلس تمام شد آنگاه هیئت علت برخورد سرد پیامبر را از حضرت علی (علیه السلام) سوال کردند امام فرمودند: چون شما با لباس های فاخر و زینت شده و صلیب به گردن وارد مسجد شدید، پیامبر خدا را رنجانده و ناراحت کردید. اگر می‌خواهید با شما به گرمی برخورد کند، باید لباس های خود را تغییر داده و با وضع ساده و بدون هیچ گونه تزئین به زر و زیوری بر آن حضرت وارد شوید، تا مورد استقبال وی قرار گیرید.

مسیحیان نجران، بر اساس سفارش حضرت علی(علیه السلام) لباس و ظاهر خود را تغییر و با وضع ساده و عادی بر پیامبر وارد شدند سپس از پیامبر درخواست کردند تا در مسجد پیامبر نماز بخواند و پیامبر موافقت کرد.^{۱۲} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در مدینه وقتی، موقع نماز نصاری نجران شد ناقوس نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا گفتند یا رسول الله این مسجد توست، مسجد اسلام است چرا باید ناقوس بنوازند؟ پیامبر فرمود کاری به کارشان نداشته باشید.^{۱۳}

بنابراین در مجلس بعدی بعد از مذاکره با پیامبر و پا فشاری نصاری روی عقاید خود و قبول نکردن اسلام، پیامبر به فرمان خدا پیشنهاد مباحله داد به این صورت که در صحرا رفته و هر کدام یکدیگر را نفرین کنند و برای دروغگو از خدا عذاب بخواهند.

آیه مباحله: آیه 61 آل عمران می‌باشد که در آن خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید:

«فَمَنْ حَاكَمَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیاوید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» این آیه و بسیاری آیات دیگر دلیل بر حقانیت اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌باشد.

در روایات اسلامی آمده است که یکی از سران به دیگران گفت اگر دیدید محمد(صلی الله علیه و آله) با سر و صدا و جمعیت به مباحله می‌آید نترسید و با او مباحله کنید چون حقیقتی در کار نیست و او جار و جنجال میکند، اما اگر با نزدیکان و فرزندان خردسالش آمد با او مباحله نکنید که خطرناک است.^{۱۴} بنابراین در روز موعود سران نجران دیدند پیامبر با چهار نفر؛ (حضرت علی، حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام) به مکان مباحله می‌رود با دیدن اینکه پیامبر عزیز ترین نزدیکانش را به همراه می‌برد از مباحله خود داری کردند.^{۱۵} و قرار شد با پرداخت جزیه مختصری، بر دین خود باقی بمانند مؤلف شرف النبی می‌نویسد: پیامبر فرمود اگر با من مباحله می‌کردند؛ یعنی ابتهال و نفرین و لعنت بر دروغگو می‌کردند، سال تمام نمی‌شد مگر اینکه همه نابود می‌شدند و یک نفر از نصاری باقی نمی‌ماند.^{۱۶}

نامه پیامبر به اسقفهای نجران

پس از انصراف مسیحیان نجران از مباحله، نبی مکرم اسلام برای اسقف بنی حارثه بن کعب و اسقفهای نجران و کاهنان و راهبان و پیروان آنها نامه نوشت و همه ی اختیاراتشان را به آنها داد و هیچ اسقف، کاهن و یا راهبی را بر کنار نکرد به شرط آنکه خیر خواه باشند و به کسی ظلم نکنند. پیامبر آنها را مجبور به قبول اسلام نکرد و با مسالمت با آنها برخورد کرد و فرمود اگر مسلمان نمی- شوند با مردم خوش رفتار باشند و سمت خود را نیز داشته باشند و آنها نیز متقابلاً با مسالمت رفتار کردند اگر چه با دیدن حقانیت پیامبر مسلمان نشدند ولی مباحله نیز نکردند و راضی به پرداخت جزیه شدند.^{۱۷} ابن سعد با اشاره به نامه های پیامبر که به سران مسیحی و غیر مسیحی نوشته شده است می گوید فرماندار عمان (بنام فروة بن عمرو جذامی) که از طرف قیصر روم بر آن سرزمین حاکم شده بود خودش مسلمان شد و نامه ای نیز همراه با هدیه ای برای پیامبر فرستاد، که پیامبر نامه و هدیه اش را پذیرفت و پاسخ نامه اش را داد.^{۱۸}

پیشینه ی تاریخی مباحله

به نظر لازم شد در رابطه با موضوع مباحله، پیشینه ی تاریخی مباحله به اختصار بیان شود. در جوامع گذشته انسانها برای اثبات حقیقت و تأکید بر آن سوگند می خورد یا مباحله می کردند. اقوام سامی از دوره ی تمدن بابل به بعد برای اثبات حقیقت سوگند تطهر (پاکدامنی) می خوردند. یعنی نفرینی که فرد متهم بر خودش می کند و اگر حقیقت را نگوید خدا او را عذاب کند.

در جامعه اسلامی نفرینی که دارای صیغه ی خاصی باشد به آن مباحله می گویند. این نفرین یا سوگند در اسلام به دو نام معروف است: 1- مباحله از ریشه ی بَهَلْ به معنای لَعَنَ است که مترادف با دعای فردی نیز می باشد و ابتهال نامیده می شود. 2- ملاعنه: از ریشه ی لَعَنَ گرفته شده و به معنای مباحله است. ابتهال در لغت یعنی بالا بردن دو دست بر بالای سر و پایین آوردن و کشیدن کف دو دست بر صورت.

مراحل مباحله :- دو زانو نشستن و دو دست را بر روی پاها قرار دادن و قرار گرفتن بگونه ای که آماده حرکت و مبارزه با دشمن است. - سپس بلند کردن دو دست به طرف آسمان و گفتن جمله

مخصوص مباحثه. اهل تسنن با استناد از ابن عباس در تفسیر آلوسی مباحثه را قبول دارند ولی آنرا انجام نمی‌دهند. فقط حنبلی‌ها مباحثه می‌کنند. در کتب فقهی، روایی شیعه مبحث مخصوصی در مورد مباحثه و مراسم آن وجود دارد.

پیشینه‌ی تاریخی مباحثه در بین شیعیان به سال 254 هجری باز می‌گردد رفتن به گورستان مربوط به ریشه‌ی تاریخی اولیه آن است. در سال دهم هجری محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) در گورستان بقیع از هیئت نجرانی برای مباحثه دعوت کرد.^{۱۹}

مسلمان شدن یکی از رؤسای نجران

زمانی که هیئت نجرانی به مدینه آمدند شصت نفر بود، که 14 نفر از بقیه بیشتر مورد احترام بودند، و از بین آنها؛ 3 نفر سمت ریاست داشتند؛ این سه نفر یکی معروف به «عاقب» بود که امیر و صاحب نظر و بدون مشورت او کاری نمی‌کردند. دیگری «سید» که که مسؤل جلسات و مراسم بود و سومی «اسقف» بود یعنی کشیش و روحانی که نامش ابو حارثه بود. ابو حارثه اطلاعات زیادی از دین مسیح و کتابهایشان داشت و کتابها و نوشته‌های اسقف‌های قبلی در نزد او بود. (مرسوم بود هر کسی به ریاست دینی می‌رسید کتابها و نوشته‌های کشیشهای قبل به او سپرده می‌شد) به همین خاطر مورد احترام سلاطین روم و بزرگان نصاری بود و ریاست دینی نصاری و کلیساها و مخارج آنها با او بود.

ابن هشام در یکی از روایات می‌گوید: ابو حارثه وقتی به مدینه می‌رفت برادرش نیز همراهش بود در بین راه برادرش از شتر افتاد و او به پیامبر اعتراض کرد ابو حارثه با تندی به برادرش گفت او پیغمبر خداست و همان کسی است که منتظرش هستیم. او علت ایمان نیاوردن خود را، ریاست بر مسیحیان و منصبهایی که به او داده بودند بیان کرد. اما برادرش در مدینه مسلمان شد. ابن هشام در روایت دیگری می‌گوید بعد از اینکه هیئت نجرانی از مدینه رفتند یکی از رؤسای نجران جداگانه به مدینه آمد و مسلمان شد.^{۲۰}

تأثیر تجملات نجرانیان بر مردم ضعیف مدینه

با اینکه خودنمایی و تجملات زمامداران و اشراف نجران با یک مبارزه منفی از طرف پیامبر اسلام مواجه شد و آنها مجبور شدند لباسهای گرانبها و زیور آلات را از تن خارج کنند، باز در دل مسلمانان مستضعف که دستشان از تجملات و اموال دنیایی خالی بود تا حدی تأثیر گذاشت و آنها را به مادیات و دنیا خواهی سوق داد؛ زیرا مردم مدینه تا آن روز تجملات و تشریفات آنچنانی ندیده بودند، به همین دلیل دسته‌ای از مسلمانان ضعیف غبطه می‌خوردند و آرزوی تشکیلات نجرانیان را داشتند. که از طرف پروردگار عالم آیه‌ای نازل شد و مردم را به زندگی و تجملات بهتر راهنمایی کرد و دل‌های ضعیف‌ترین مسلمین را مطمئن کرد.^{۲۱}

ملاقات هیئت‌های یمنی با پیامبر و نامه پیامبر به آنها

وقتی که خبر پیروزی پیامبر و آشکار شدن حق او بر نصاری نجران به اهل یمن رسید؛ یمنی‌ها هیئت‌هایی را برای دیدار با پیامبر فرستادند. آنها به نزد پیامبر آمدند و اسلام آوردند. پیامبر عهد نامه‌هایی برایشان نوشت که به موجب آن اموال و اراضی کشاورزی مربوط به خودشان است و اگر کسی بخواهد مسیحی یا یهودی و یا مجوسی بماند باید جزیه بدهد. پیامبر سفیران و کارگزارانی نیز به یمن فرستاد تا احکام دین و فرائض را برایشان بیان کنند.^{۲۲} و در نامه‌هایی به بعضی قبایل یمن سفارش کرد که با سفیرانش به نیکی رفتار کنند و جزیه و زکات اموال خود را جمع آوری کرده و به دو سفیرش «معاذ بن جبل» و «مالک بن مراره» بدهند.^{۲۳}

مأموریت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در یمن

توجه مردم «حجاز» به اسلام و اطمینانی که پیامبر از ناحیه‌ی قبایل عرب پیدا کرد، باعث شد که قدرت اسلام را به داخل سرزمینهای همسایه «حجاز» گسترش دهد. پیامبر اولین بار یکی از یاران خود، بنام «معاذ بن جبل» را برای تبلیغ به یمن فرستاد، تا اسلام و احکام آنرا را برای مردم آنجا بیان کند. پیامبر در ضمن سفارشهای خود به او فرمود؛ از سختگیری بپرهیز و پاسخ اهل کتاب را به نیکویی بده. اما گویا معاذ با وجود توان علمی و معلومات خود به سوالی که از او پرسیده بودند جواب کافی نداده بود. از این جهت، پیامبر تصمیم گرفت شاگرد ممتاز مکتب خود؛ علی (علیه السلام) را به

یمن بفرستد. قبلاً نیز «خالد بن ولید» از طرف پیامبر به یمن اعزام شده بود و او نیز کاری از پیش نبرده بود. به همین جهات پیامبر به امام علی (علیه السلام) فرمود برای این ترا بسوی یمن می-فرستم تا آنان را به اسلام دعوت کرده و احکام خدا و حلال و حرام را بیان کنی و در بازگشت به مدینه زکات مردم نجران را گرفته و به بیت المال برسانی. و نامه‌ای نیز به مردم یمن نوشت تا از حضرت اطاعت کنند. امام علی (علیه السلام) در مدتی که در یمن بود قضاوت‌های حیرت‌انگیزی داشتند. براء بن عازب، از کسانی بود که در یمن همراه حضرت بوده او می‌گوید وقتی علی (علیه السلام) به مرز یمن رسید، سپاه اسلام را که قبلاً به فرماندهی خالد بن ولید در آنجا مستقر بودند منظم کرد و از قبیله همدان که بزرگترین قبایل یمن بودند برای شیندن نامه پیامبر دعوت و سپس نامه را برایشان قرائت کرد و آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتند که همگی در یک روز مسلمان شدند. امیرمؤمنان موضوع را بوسیله‌ی نامه‌ای به پیامبر خبر داد. پیامبر از این خبر بسیار خوشحال شدند و شکر خدا بجای آورد و فرمود درود بر قبیله «همدان» اسلام آنها سبب شد که مردم یمن به تدریج مسلمان شوند.^{۲۴}

دیدگاه مسیحیان نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت

انبیاء الهی همانطور که رسالت داشتند، مردم را به یکتا پرستی دعوت کنند، وظیفه داشتند پیامبران قبلی را تأیید و تصدیق کنند و آمدن پیامبر بعد از خود خبر بدهند، حضرت عیسی (علیه السلام) نیز مژده آمدن پیامبرخاتم؛ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) داده بود و همه اهل کتاب از جمله مسیحیان می‌دانستند که آخرین پیامبر الهی خواهد آمد و او چه کسی است. آنها مانند یهودیان این مطالب را از طریق کتابهای دینی خود و علما خود فهمیده بودند. نمونه‌هایی از آنها را که در منابع تاریخی گزارش شده است عبارتند از:

1- بر اساس همین بشارت اناجیل و دیگر کتب مقدس، برخی از علمای مسیحی با دیدن علایم ظهور پیامبر آخرالزمان به تحقیق و جستجو می‌پرداختند، مانند راهبی از شام که هر سال وارد مکه می‌شد و می‌گفت: ای مردم مکه! من مطمئنم که در اینجا شخصی متولد می‌شود که دین او جهانی، و عرب و عجم را در بر می‌گیرد و حالا آن زمان است و من آن را درک می‌کنم. و راهبی بنام بحیرا که پیامبر را در کودکی دید و راهبی که به میسره غلام خدیجه خبر پیامبری و نبوت جهانی ایشان را دادند.²⁵

2- اعتراف نجاشی پادشاه حبشه؛ یکی از پادشاهان سرزمینهای مسیحی که پیامبر اسلام برای او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد، نجاشی بود. او با خواندن نامه پیامبر و آگاهی از پیامبری ایشان گفت: به خدا گواهی می‌دهم که این همان پیامبری است که خبر آمدنش داده شده و اهل کتاب در انتظارش هستند.^{۲۶}

3- تحقیقات قیصر درباره روم پیامبر اسلام: یکی دیگران از شاهان کشورهای مسیحی قیصر روم بود که پیامبر اسلام برایش نامه فرستاد و از او خواست ایمان آورد. او با دریافت نامه سوالاتی از فرستاده پیامبر نمود و به سراغ کسانی که از پیامبر اطلاعاتی داشتند، فرستاد و از نسب و ویژگیهای پیامبر پرسید. این کار قیصر نشان می‌دهد که او قبلاً اوصاف آن حضرت را در کتاب دینی شان شنیده بود و حال در صدد تحقیق برای اثبات درستی این مطلب بود.^{۲۷}

4- حضرت خدیجه هم در این باره اطلاعات زیادی داشته و پیش از ازدواج ایشان را شناخته است؛ زیرا علاوه بر اینکه در قبیله خدیجه اهل کتاب (مسیحی) زیاد بوده، خدیجه خود در مسافرت‌های تجاری با این اقوام (یهودی و مسیحی) کاملاً آشنا بوده است. او از عمویش ورقه ابن نوفل که مسیحی شده بود خبر رسالت پیامبر موعود را شنیده بود.^{۲۸}

تعامل مسیحیان با دولت اسلامی مدینه و مسلمانان

پس از ظهور اسلام، گروه‌های مختلفی که منافع خود را در خطر می‌دیدند دست به مبارزه با این آئین نوپا زدند. مشرکان مکه در رأس این افراد بودند. باید توجه داشت که ظهور اسلام در شهر مکه بود. مکه شهر زیارتی و تجارتمی مهمی در شبه جزیره عربستان شمرده می‌شد. موقعیت حساس این شهر سبب شده بود که سالانه درآمد قابل توجهی نصیب ساکنان مشرک این دیار شود. در داخل مدینه نیز دشمنی‌ها و مبارزات توسط گروههایی دیگر و به اشکال مختلفی به ظهور رسید مانند گروههای یهودی و منافقین که ظاهراً اظهار اسلام کرده بودند. اگرچه نسبت به مکه مسلمانان در شرایط بهتری بودند اما نباید حرکت‌های مبهم یهود و منافقین و همچنین حرکت‌های مجدد مشرکین را نادیده گرفت و البته حساسیت روی مسیحیانی که از دولت اسلامی به دور بودند نیز وجود داشت.

قرآن مسیحیان را نیز در کنار مشرکان، یهودیان و منافقان، به عنوان یک گروه مخالف اسلام نام برده است، البته نه در حد آنان. در زمان ظهور اسلام مسیحیان در جزیرهٔ العرب و حجاز بیشتر در نجران زندگی می‌کردند.

مسیحیان نجران، که از شهرهای مهم یمن بود. دارای نظام اجتماعی مستقل بودند. پیامبر گرامی اسلام بر اساس موقعیت فرهنگی سیاسی مسیحیان در اوایل سال هفتم بعد از اینکه تا حدودی امنیت در بیشتر بخشهای حجاز بوجود آمد. دعوت از مسیحیان و قبایلی که زیر نظر حکومت روم بودند را در دستور کار خویش قرار داد. از این سال تا سال دهم هجری چهار اتفاق حول دعوت مسیحیان بوقوع پیوست. اعزام سفیر همراه با نامه، جنگ موته، جنگ تبوک و مباحله. با توجه به آیات نورانی قرآن مسیحیان (82، 83 مائده) در سالهای اولیه ی اسلام، با مسلمانان رفتار مسالمت آمیز داشته اند در حقیقت آنان با اینکه اسلام را نپذیرفته اند اما دوست داشته اند با مسلمانان زندگی دوستانه‌ای داشته باشند.

در طول تاریخ، یهودیان، مسیحیان و مشرکان با مسلمانان، در مقایسه با یکدیگر، واکنشهای متفاوتی داشته اند. گاهی یهودیان، عداوت بیش تر بروز می‌دادند و گاهی مسیحیان دست به جنگ- های سختی با مسلمانان زده‌اند. (مانند جنگ‌های صلیبی)^{۳۹} که بسیاری از مسلمانان نیز قربانی رفتارهای افراطی گروهی از مسیحیان شدند. ^{۴۰} ولی در زمان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) کسانی که بیشتر از دیگران با مسلمانان عداوت و دشمنی داشته‌اند، ملت یهود و گروه مشرکان بوده است و در مقابل آن‌ها، مسیحیان عکس‌العمل ملایمی از خود نشان داده‌اند.

از نظر قرآن کریم، یهودیان را نمی‌توان با مسیحیان مانند یکدیگر دانست. مسیحیان از نظر قرآن کریم، اهل تلاوت کتاب الهی، سجده و به خدا و روز قیامت ایمان داشتند و متمایل به اسلام بودند^{۴۱}؛ در حالی که یهودیان متعصب، لجوج، فتنه‌انگیز و پیمان شکن بودند و دائماً با پیامبر اسلام با دشمنی و لجاجت رفتار می‌کردند و در پی از بین بردن اساس دین اسلام بودند. بنابراین، این دو گروه از اهل کتاب را نمی‌توان یکی دانست. تفاوت یهودیان و مسیحیان را خداوند متعال در آیه‌ای^{۴۲} به صورت شفاف و روشن بیان می‌نماید و یهودیان را سرسخت‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌آورد. و مسیحیان را مورد ستایش قرار می‌دهد و آنها را نزدیکترین دوستان مؤمنان معرفی می‌کند. اما از

طرف دیگر آنها را نیز مانند یهودیان از نظر دینی خطاکار، و به سبب اعتقادشان به عیسی مسیح در فرزند خدا دانستن او آنها را کافر حساب می‌کند.^{۳۳}

اما علت اینکه خداوند نصارا را نزدیکترین مردم به مسلمین از جهت دوستی معرفی شده اند چیست؟ علت این است که از این قوم عده بیشتری مسلمان شده است و نحوه اسلام آوردن این چند گروه (یهود، نصارا، مشرکین) مختلف بوده مثلا مسیحیان بدون مبارزه، و با تشخیص حقانیت با علاقه و شوق ایمان آورده اند در حالی که هیچ اجبار و اکراهی در کار شان نبوده و می‌توانستن با جزیه دادن به دین خود باقی بمانند ولی اسلام را به دین خود ترجیح دادند. بخلاف مشرکین، زیرا رسول خدا از آنها جزیه قبول نمی‌کرد پس عده‌ای از مشرکین که مسلمان شدند دلیل بر حسن اسلامشان نیست. درست است مسلمان شدند و لیکن بعد از آن همه آزار و شکنجه و بی رحمی که به پیامبر و مسلمین رساندند مسلمان شدند. و یهود نیز اگر چه در ایمان آوردن و پرداخت جزیه مانند نصارا بودند و به راحتی اسلام نیاوردند بلکه مدتها با تعصب پافشاری کردند و مکر و حيله و پیمان شکنی کردند. همیشه از نصارا اجابت بوده و از یهود لجاجت و دشمنی. پس سه چیز در نصارا بوده که در مردم دیگر نبوده است: اول اینکه در بین آنها علما زیادند. دوم اینکه افراد زاهد و پرهیزگار بسیار دارند. و سوم اینکه مردم متکبری نیستند و همین سه چیز کلید سعادت و رسیدن به خوشبختی آنها بوده است.^{۳۴}

قرآن در جای دیگری نافرمانی مسیحیان و عواقب آنرا متذکر می‌شود عیسی بن مریم پیامبر رحمت بود و مردم را به صلح و دوستی دعوت می‌کرد و تشویق می‌کرد که به آخرت توجه داشته باشند و از دنیا و لذات آن دوری کنند و بخاطر دنیا به یکدیگر حمله نکنند. اما آنها موعظه و تذکرات پیامبر خدا را ندیده گرفتند و برعکس عمل کردند خداوند نیز بجای دوستی و محبت، دشمنی و کینه در دل‌هایشان انداخت و بجای برادر یکدیگر دشمن و بدخواه یکدیگر شدند.^{۳۵}

مسیحیان جزیره العرب، به خاطر دوری از مدینه و سکونتشان در نجران، حضور جدی و چشمگیری در صحنه سیاسی حکومت پیامبر نداشتند، از این جهت رابطه مسلمانان و مسیحیان، همانند رابطه با یهود، با جنگ و درگیری همراه نبود اگر چه در سال نهم هجری نزدیک بود جنگی بین مسلمانان و مسیحیان روم روی دهد، ولی این جنگ اتفاق نیفتاد (غزوه تبوک)

مسیحیان صدر اسلام بر خلاف یهودیان، با پیامبر برخورد عاقلانه‌تری داشتند. با آشکار شدن دعوت اسلام، نصاری حبشه و نجران هیئت‌هایی را به سوی مکه فرستادند تا در مورد دین جدید اطلاعاتی بدست آورند و آنرا بهتر شناخته، اخبار آن را برایشان بیاورند.

بنابراین آن چه که مربوط به مسیحیان حجاز است، از سطح تبلیغ و مبارزه فرهنگی بالاتر نرفت. موضع‌گیری اولیه نصارا در برابر پیامبر اسلام مثبت بوده است. مسیحیان حبشه پایگاه امن و محکمی برای مسلمانان مهاجر بوده است، در زمان پیامبر اسلام، برخوردی خصمانه علیه مسلمانان همانند آنچه را که از یهودیان و مشرکان مشاهده شد از جانب مسیحیان دیده نشد، بلکه بعضی از آنها مانند مسیحیان حبشه و در رأس آنها خود نجاشی و نیز مسیحیان نجران از در صلح و آشتی و ملایمت وارد شدند و حتی بسیاری از آنان اسلام را پذیرفتند و آن زمان که مسلمانان به دولت حبشه پناه برده بودند کفار کسانی را فرستادند تا مسلمانان را به آنها تحویل بدهد پادشاه حبشه درخواست مشرکان مکه را رد کرد. لذا خداوند متعال به تمجید از آنها می‌پردازد.^{۳۶}

هم چنین هنگامی که پیامبر اسلام با پادشاهان دوران خود نامه نگاری کرد و آنان را به اسلام دعوت نمود، بهترین جواب را پادشاهان مسیحی آن دوران به پیامبر دادند. در این زمینه می‌توان به هرقل حاکم رومی شام و مقوقس پادشاه قبطی مصر اشاره نمود. هنگامی که شام و مصر به دست مسلمانان فتح شد، مسیحیان این سرزمینها از اولین کسانی بودند که اسلام را قبول کردند.^{۳۷}

بررسی واکنش نصارا در برابر اسلام، در زمان پیامبر اسلام و چگونگی تعامل سازنده آنان با پیامبرگرمی اسلام (صلی الله علیه و آله) و به طور کل رفتارشناسی ایمانی آنان در صدر اسلام طبق آنچه که آیات قرآن آن را منعکس ساخته است، در الگو سازی همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان الهی در عصر حاضر، و گفتگوی دوستانه میان آنان، بسیار مؤثر خواهد بود.

ولی کم کم که اسلام گسترش پیدا کرد و پیامبر(صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه هجرت نمود و حکومت اسلامی تشکیل شد، مسیحیان حجاز از موضع اولیه هم کیشان خود بازگشتند و به مبارزه فرهنگی علیه اسلام دست زدند. بدون تردید اقدامات فرهنگی می‌تواند یکی از ابزارهای مهم سیاسی در کسب یا حفظ قدرت باشد. مانند مهمترین مواجهه ی مسیحیان نجران، که همان مساله

اعتقادی آنها و پافشاری روی آن بود که سرانجام منجر به مباحله و مصالحه به شرط پرداخت جزیه توسط مسیحیان شد.

از بعضی روایات تاریخی بدست می‌آید که که مسیحیان یمن تلاشهایی برای گسترش مسیحیت داشته‌اند. همچنانکه بعضی از رومیان در مکه خانه‌های تجاری داشته‌اند و گاهی نیز از این خانه‌ها برای تجسس در احوال عرب پرداخته‌اند. دولت غسانی که توسط رومیان در شامات تأسیس شده بود از آن‌جا که عامل رومیان بود در گسترش مسیحیت تلاش می‌کرد. شاید به دلیل همین بود که تعدادی از اعراب به رهبانیت گرایش پیدا کرده بودند.^{۳۸}

با در دقت در آیه 82 سوره مائده^{۳۹} (که ارتباط عاطفی مسیحیان با مسلمانان را بیان داشته است) به نظر میرسد که در مورد یهود و نصاری عصر پیامبر است ولی احتمال اینکه آن را شامل تمام زمان‌ها بدانیم، احتمال بعیدی نیست. زیرا یهود و مشرکان همواره در طول تاریخ نسبت به مسلمانان دشمنی کرده‌اند ولی در مقابل مسیحیان از آن‌ها ملایم‌تر بوده‌اند. بر همین اساس می‌بینیم در قرن-هایی که تمدن اسلامی در اوج شکوفایی بود، بسیاری از دانشمندان مسیحی با مسلمانان همکاری نزدیک علمی داشتند و سهم مهمی در ترجمه کتاب‌های بیگانه به زبان عربی و بالا بردن توان علمی و فرهنگی جامعه اسلامی به خود اختصاص داده‌اند البته در قرون وسطی جریان دینی در اروپا به گونه‌ای پیش رفت که تا چند قرن اوج‌گیری خشونت‌های مذهبی از جانب کلیسا در کشورهای اروپا دیده می‌شد. متأسفانه مسلمانان نیز از این جریان دینی در امان نماندند و مسیحیان اروپا تا چند قرن سلسله جنگ‌های صلیبی را بر مسلمانان تحمیل کردند. ولی این اوضاع متشنج قبل از آنکه مسلمانان را درمانده کند، خود مسیحیان را وادار کرد تا در برابر جاه طلبی‌های عده‌ای دنیا پرست بایستند و در جهان مسیحیت، دست به اصلاحات دینی بزنند تا دیگر مسیحیان با بنیادگرایی دینی و خشونت‌های مذهبی قرون وسطی مواجه نشود.

پس از دوران بسیار سخت قرون وسطی مسیحیان دوران بعد بخصوص دانشمندان آن‌ها، از تهمتها و دشمنی‌هایی که علیه مسلمانان و پیامبر اسلام شده بود عذر خواستند. محقق مسیحی

انگلیسی، جان دیون پورت (1877-1789)، کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» را نوشت و بدور از تعصب شخصیت پیامبر اسلام (ص) و پیام او را بررسی کرد.^{۴۰}

در بخشی از کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد(ص) و قرآن آمده است: «قرآن ستیزی و اسلام هراسی پدیده خاص عصر ما نیست، بلکه از بدو پیدایش اسلام و آغاز دعوت حضرت محمد(ص)، اخبار و رهبان یهود و نصارا، به این امر پرداخته و با تمام توان خود در مبارزه بر ضد آیین نو، به پا خاستند و در این راستا، علاوه بر پیمان شکنیهای نخستین، در زمان پیامبر(ص) و پس از آن با ایجاد جنگهای خونین و کشتار جمعی مسلمانان در هر نقطه‌ای از جهان که مقدورشان بود، از آندلس تا فلسطین، از آفریقا تا آسیا به مبارزه و مقابله همه جانبه و از هر نوعی دست یافته اند و برای رسیدن به این هدف، از همه وسایل و ابزار نامشروع، ضد انسانی و غیر اخلاقی، از جمله نشر اکاذیب و تهاجمات علیه قرآن مجید و پیامبر اکرم(ص) و تحریف حقایق اهداف انسانساز اسلام، بهره برده اند که هزاران کتاب و صدها مقاله بر جای مانده از آنها در این زمینه، گواه صادقی بر مدعاست.^{۴۱}

در این زمینه نیز تا بحال کتابهای نوشته شده است. هر چند که استعمارگران و سیاستمداران باز هم برای کوبیدن مسلمانان و اسلام دست از توطئه بر نداشته اند ولی نباید آن را مربوط به دیگر مسیحیان دین‌دار بدانیم.

نتیجه‌گیری

مسیحیان صدر اسلام برخلاف یهودیان، با پیامبر عاقلانه‌تر رفتار می‌کردند. با آشکار شدن دعوت اسلام، نصارای حبشه و نجران هیئتهایی را به سوی مکه فرستادند تا در مورد دین جدید اطلاعاتی بدست آورند و آنرا بهتر شناخته، اخبار آن را برایشان بیاورند.

بنابراین آنچه که مربوط به مسیحیان حجاز است، از سطح تبلیغ و مبارزه فرهنگی بالاتر نرفت. موضع گیری اولیه نصارا در برابر پیامبر اسلام مثبت بوده است. مسیحیان حبشه پایگاه امنی برای مسلمانان مهاجر بوده است، در زمان پیامبر اسلام، برخوردی خصمانه علیه مسلمانان همانند آنچه را که از یهودیان و مشرکان مشاهده شد از جانب مسیحیان دیده نشد، بلکه بعضی از آنها مانند مسیحیان حبشه و در رأس آنها خود نجاشی و نیز مسیحیان نجران از در آشتی و ملایمت وارد شدند و حتی بسیاری از آنان اسلام را پذیرفتند و آن زمان که مسلمانان به دولت حبشه پناه برده بودند

کفار کسانی را فرستادند تا مسلمانان را به آنها تحویل بدهد پادشاه حبشه درخواست مشرکان مکه را رد کرد. لذا خداوند متعال به تمجید از آنها می‌پردازد.

تفاوت یهودیان و مسیحیان را خداوند متعال در آیه‌ای به صورت شفاف و روشن بیان می‌نماید و یهودیان را سرسخت‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌آورد و مسیحیان را مورد ستایش قرار می‌دهد و آنها را نزدیکترین دوستان مؤمنان معرفی می‌کند اما از طرف دیگر آنها را نیز مانند یهودیان از نظر دینی تخطئه، و به سبب اعتقادشان به عیسی مسیح در فرزند خدا دانستن او آنها را کافر حساب می‌کند.

اما علت اینکه خداوند نصارا را نزدیکترین دوستان مؤمنان معرفی کرده؛ این است که از این قوم عده بیشتری مسلمان شدند و نحوه اسلام آوردن این چند گروه (یهود، نصارا، مشرکین) مختلف بوده مثلاً مسیحیان بدون مبارزه، و با تشخیص حقانیت با علاقه و شوق ایمان آورده اند در حالی که هیچ اجبار و اکراهی در کارشان نبوده و می‌توانستن با جزیه دادن به دین خود باقی بمانند ولی اسلام را به دین خود ترجیح دادند.

بنابراین پیامبر اسلام در روابط سیاسی و اجتماعی خود با مسیحیان خارج از حجاز فقط از جانب روم و شام دچار مشکلاتی شد، خصوصاً پس از پیروزی رومی‌ها بر ایران قدرت برتر سیاسی و نظامی جهان آن روز محسوب می‌شد.

البته مسیحیان که با وجود رابطه معتدل و دوستانه با دولت مدینه‌النبی، ولی در زمان پیامبر با مسلمانان در گریه‌های اعتقادی داشتند و روی اعتقادات خود از جمله فرزند خدا دانستن عیسی و الوهیت او پافشاری داشتند و خداوند آنها را خطا کار و عهد شکن خطاب می‌کند. ماجرای مباحثه توانست به جنگ نرم و قدرت نمایی نصاری پایان دهد و به حقانیت پیامبر اعتراف کنند و سرانجام با پرداخت مختصری جزیه مصالحه نمایند. به این ترتیب مسیحیان شامات معارضه کمتری با اسلام نشان دادند چرا که نگاه اخروی داشتند. آنها همچنین در دولت اموی به خدمت و مشورت برگزیده شدند و بعدها نیز اغلب با مسلمانان روابط حسنه داشتند و نه تنها در ترویج و مبانی رهبانیت مسیحی بلکه همچنین در انتقال علوم یونانی و سریانی در بین مسلمانان نقش اول را ایفا کردند.

نتایج مباحثه این است که امام حسن و امام حسین علیهم السلام پسران رسول خدا بوده و علی علیه السلام در این آیه مصداق انفسنا است یعنی کسی را بخوانیم که در فضیلت و مقام و ارزش به

منزله خود ماست. و مباحثه از یک سو حقانیت اهل بیت و حقانیت دین اسلام در برابر مسیحیت است و از سوی دیگر ضعف ایمان و تزلزل اعتقادی مسیحیان نجران را می‌رساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- 1- مسعودی، ابوالحسن، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، 1375، صص 309-311؛ بی ناس، جان (ناس جان بایر)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، **1345**، ص 633.
- 2- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، **1375**، صص 668-670.
- 3- جعفریان، رسول، پیش درآمدی بر شناخت تاریخ اسلام، چاپ اول، انتشارات در راه حق، **1364**، صص 169 و 172.
- 4- صابری همدانی، احمد، محمد و زمامداران، چاپ چهارم، مؤسسه انتشاراتی شاکر، **1380**، ص 318.
- 5- مقدسی، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361، ص 125.
- 6- کلبی، ابومنذر هشام بن محمد، الاصنام، تحقیق احمد زکی باشا، چاپ دوم، تهران: نشر نو، **1364**، ص **104**.
- 7- نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، چاپ نهم، مدرسه الشهداء، 1360، صص 231-234.
- 8- زرگری نژاد، غلام حسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، چاپ اول، تهران: سمت، 1378، ص 157.
- 9- اتیوپی کنونی.
- 10- قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، **1377**، ص 384.
- 11- اگر اختلافی میان دو قوم روی دهد گرد هم می آیند و می گویند لعنت خدا بر ستمکار از میان ما دو فرقه. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه فارسی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، 1373، ص 2573؛ به معنای لعنت کردن یکدیگر را. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ دوم، انتشارات زرین، 1386، جلد چهارم، ص 2913.
- 12- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم)، چاپ هشتم، انتشارات تبلیغات اسلامی، **1372**، ص **451**.
- 13- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ترجمه جابر رضوانی، چاپ اول، انتشارات بنی الزهراء، **1388**، ص **303**.
- 14- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتاب اسلامی، 1353، ص 439.
- 15- واعظ (خرگوشی)، شرف النبی، ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران: بابک، **1371**، ص 262.
- 16- همان، صص 262 و 263.

- 17- ابن سعد، طبقات کبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، **1374**، ص **251**
- 18- ابن سعد، همان، ص 247.
- 19- ماسینیون، لویی، مباحله در مدینه، اسلام و مسیحیت، ترجمه و مقدمه محمود رضا افتخارزاده، چاپ اول، انتشارات قلم، **1378**، ص 62-82.
- 20- ابن هشام، سیره نبویه، ترجمه سید هاشم رسولی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابچی، **1375**، ج 1، ص 381.
- 21- صابری همدانی، همان، ص 324.
- 22- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر، **1417**، ص 101.
- 23- ابن سعد، همان، ص 250.
- 24- ابن اثیر، عزالدین، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی، **1370**، ج 7، ص 370؛ مسعودی، همان، صص 252 و 253؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، مختصر صحیح بخاری، اختصارکننده ابوالعباس الشجرى الزبیدی، ترجمه عبدالقادر تشابی، ص 851.
- 25- سبحانی، همان، صص 172، 173، 192.
- 26- ابن سعد، همان، ص 244.
- 27- بی نام، مجمل التواریخ و القصص، (نوشته شده در 520)، تحقیق ملک الشعراء بهار، کلاله خاور، بی تا، ص 253.
- 28- طاها حسین، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، **1390**، ص 10.
- 29- مجموعه جنگ‌های مسیحیان غرب اروپا با مسلمانان بخش‌هایی از جهان اسلام، بین سده یازدهم و سیزدهم میلادی. این جنگ، ها به دعوت مقامات کلیسای کاتولیک رومی و حمایت امپراتور روم شرقی با اعلام هدف آزاد سازی اورشلیم و سایر مکان‌های مقدس مسیحی که دست مسلمانان بود صورت گرفت. جنگ‌های صلیبی مجموعاً هشت بار به وقوع پیوست. ابن اثیر، همان، ج 1، صص 34-13.
- 30- ابن اثیر، همان، ج 1، صص 34-13.
- 31- آیات 114 و 113 آل عمران: لیسُوا سَوَاءً ۙ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (113) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ
- آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام میکنند، و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را میخوانند، در حالی که سجده می‌نمایند. (113) به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر میکنند، و در انجام کارهای نیک، پیشی میگیرند، و آنها از صالحانند (114).

32- آیات 83 و 82 مائده: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَن مِّنْهُمْ قِسِيَّيْنِ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (٨٢) بطور مسلم یهود و مشرکان را دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، ولی آنهايي را که می‌گویند مسیحی هستیم نزدیکترین دوستان به مومنان می‌یابی، این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی دانشمند و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند.

33 - جعفریان، همان، ص 172.

34 - طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، صص 115 و 116.

35 - طباطبایی، همان، ص 393.

36- ابن اثیر، همان، ج 1، صص 83-89.

37- ابن سعد، همان، صص 244 و 254.

38- جعفریان، همان، ص 169.

39- لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَن مِّنْهُمْ قِسِيَّيْنِ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت، زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند.

40- مهدی، محمد، «گفتگوی من و مسیحیت، تعامل مثبت مسیحیان با مسلمانان در صدر اسلام»، 1390.

41- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، 1388، ص 29 و 30.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی